



نادر شهریوری (مدقی)

شاهلیر در ابتدا پادشاهی با فر و شکوه بود، دخترانش او را ستایش می‌کردند، وزرا و درباریان در رکابش بودند، به هر کجا که قدم می‌گذازد، صدها شوالیه به دنبالش روانه می‌شدند اما به یک‌باره تنها شد با ژستی به جا مانده از گذشته که دیگر با موقعیت جدیدش تطابق نداشت. موقعیش پادشاهی از قدرت رانده شده بود اما ژستش چنان بود که گویی کماکان پادشاه است. دلقک درهرحال، دلقک است اما سلطانی که از قدرت خلع شده باشد هیچ است: دلقک: من یک دلقکم! تو هیچ نیستی.»

سقوط شاهلیر در اوج اقتدارش بود، حتی تصمیم‌اش به قسمت‌کردن قلمروی پادشاهی میان دخترانش تصمیمی مقتدرانه نبود، تصمیمی از روی مهربانی و حسن‌نیت، زیرا هیچ نیرویی قدرت و سرزمینش را تهدید نمی‌کرد. «او پذیرفته بود که دورانش به سر آمده و اعلام می‌کند که هدف اصلی‌اش این است که جلوی کشمکش‌های آینده را بگیرد.»

بالاین‌حال، تقدیر تراژیک، سرنوشتی دیگر برای شاهلیر تدارک دیده بود، در اختیار قرار دادن غیرمعقول قدرت و تفویض حکومت به فرزندان‌اش، اگر چه مقدمات سقوط شاهلیر از قدرت سیاسی را فراهم آورده بود، اما این تمام بی‌رحمی سرنوشت غدار در حق شاهلیر نبود، چون در این صورت صرفا با سقوطی سیاسی روبرو بودیم، سقوطی که مشابه آن در تاریخ سیاسی بیای پی رخ می‌دهد اما سقوط شاهلیر فقط سقوطی سیاسی نبود، بلکه «سقوطی آزاد» و به تعبیر پیتز بروک سقوطی در تمامی لایه‌های زندگی بود. از این جهت به نظر بروک نمایش شاهلیر، نمایش همه‌جانبه است چون «... همه لایه‌های اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و شخصی و درونی زندگی را دربر می‌گیرد.»

شاید به‌همین‌دلیل بروک این نمایش را استننا و نقطه اوج ادبیات اروپا تلقی می‌کند. مقصود از سقوط در همه لایه‌های اجتماعی که بروک از آن می‌گوید خلع به یک‌باره شاهلیر از حداقل حیات و شان انسانی است که انسان به صرف انسان‌بودنش درهرحال واجد آن است.

بی‌رحمی از‌دست‌دادن همه چیز: خلع یه از قدرت سیاسی، فروپاشی خانواده و در پی آن ناسپاسی فرزند و مواجعه با طوفان به یک‌باره شاهلیر را در موقعیت هابزی یعنی در «وضع طبیعی» قرار می‌دهد. در چنین شرایطی آدمی فاقد هر تمایزی با طبیعت می‌شود و فی‌الواقع با آن یکی می‌شود، چنان‌که گویی از مادر زاده شده باشد.

لیر: هر، پسرک، مرا تو دیوانه می‌نامی؟

دلقک: همه عنوان‌های دیگرتر را، همان‌هایی که با آن از مادر زاده شدی را از دست دادی.»

به لحاظ نمایشی شکسپیر در «شاهلیر»، حیات عریان انسان را با چشم‌اندازی از طبیعت نشان می‌دهد. صحنه‌های تراژیک اغلب چشم‌اندازی از طبیعت‌اند: خلنگزار، کومه، طوفان و رعدوبرق درعین‌حال صحنه‌های تراژیک از نمایش «شاهلیر»ند. شاید شکسپیر جز با نمایش صحنه‌های دهشتناک طبیعی مانند رعدوبرق، طوفان و ... قادر نبود موقعیت تراژیک شاهلیر را به‌خوبی نمایش سازد. شاهلیر افرای آمیزاند اما اینها هیچ‌کدام نشانگر قصد قبلی گونریل و ریگان برای می‌کند، توجه او به جنبه‌های همواره معاصر شکسپیر در حین توجه به هسته اصلی آثار شکسپیریعی تراژیک‌بودنشان است. در اجراهای متعدد شکسپیر غالبا دو دختر شاهلیر، گونریل و ریگان (به جز کوردلیا) متعلق و چاپلوس معرفی می‌شوند که با الفاظی اغراق آمیز و چاپلوسانه از پدر تاجدار خویش ستایش می‌کنند. به نظر بروک اگرچه الفاظ و کلمات به کار برده‌شده به وسیله دو دختر شاهلیر اغراق آمیزاند اما اینها هیچ‌کدام نشانگر قصد قبلی گونریل و ریگان برای فریب‌دادن شاهلیر و غصب قدرت توسط خود و همسرانشان نیست. به نظر بروک این‌گونه صحبت‌کردن در دربار امری مرسوم است که بیانگر آداب‌دانی وفادار-بودن به حساب می‌آید و به هیچ رو الزاماً توطئه‌گری و دوزوکلک به حساب نمی‌آید. «وقتی در برابر جمع از آنها خواسته می‌شود وفاداری خود را به پدر اعلام کنند، آیا هرچه (در ستایش او) می‌گویند فقط دوزوکلک و توطئه است؟ آیا در سخنان‌شان بازتابی از آن کلمات زیبا و محترمانه نیست که طهر درباری وفادار و آداب‌دان در چنین شرایطی باید بگوید؟ آیا وقتی نخست‌وزیران انگلیس به دیدار ملکه می‌روند، از پیش کلمات احترام‌آمیزی آماده نمی‌کنند که درعین‌حال صادقانه هم هست؟» به نظر بروک، شکسپیر در زمان خود امروزی‌تر به مناسبت دربار پادشاهی و نحوه گفت‌وگویشان توجه داشته است. اما آنچه برای بروک اهمیت دارد تراژیک‌بودن نمایش‌های شکسپیری است که سایر چیزها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، بروک در تعریف تراژدی به نکته مهمی توجه نشان

شکل‌های زندگی: پیتز بروک، سرنوشت و تراژدی

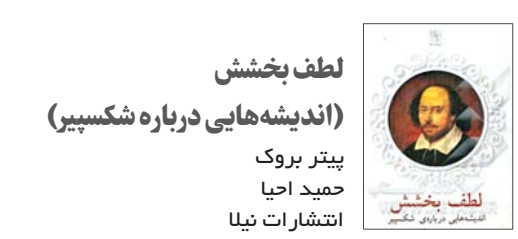
ترازو در دست کیست؟



می‌دهد. به نظر بروک در شخصیت‌های توانمند تراژیک همواره لایه‌های ناپیدای نقض وجود دارد. چیزی که وی آن را «کاستی پنهان»^۲ می‌نامد. به نظر بروک همین کاستی پنهان است که فرد را در مسیر سرنوشتی تراژیک قرار می‌دهد. کاستی پنهان را می‌توان ناخودآگاهی تصور کرد که تعیین‌کننده است و آدمی را در مسیر سرنوشتی قرار می‌دهد که خود بر آن «آگاهی» ندارد.

در این صورت سرنوشت در موقعیتی فرادست و یا به تعبیر نیچه «فر باز» قرار می‌گیرد و حرف آخر را می‌زند، با این‌حال و به رغم بالادست‌بودن سرنوشت، فرد تراژیک شخصیتی نیرومند است. «ادیپ شاه»، «مدآ»، «مکیث»، «شاهلیر» و «اتللو»... نمونه‌هایی از این قبیل شخصیت‌های نیرومندند. نیچه فرد تراژیک را شخصیت توانمندی می‌داند که مهم‌ترین خصیصه‌اش «بدبینی نیرومند» است. این بدبینی در مقابل خوش‌بینی استدلال‌کردنی سقراط قرار می‌گیرد که گویا همه چیز در نهایت روشن و آشکار می‌شود و بنابراین در جهان جایی برای پلاتونیکفی، بی‌اطمینانی، شور و هیجان، تنش یا ابهام وجود ندارد. در آرمان سقراطی و تاریخ اندیشه عظیمی که از وی متأثر است و پایه‌های دنیای فعلی را تشکیل می‌دهد همواره نوعی خوش‌بینی وجود دارد که گویا می‌توان به واسطه علم، تجربه، تکنولوژی و... سرشت واقعی پدیده‌ها، جهان و در نهایت تقدیر را دریافت و حتی تقدیر را به تسخیر خود درآورد. در حالی که فرد تراژیک در بی‌یقینی نسبت به کار جهان و بی‌منطقی آن به سر می‌برد تراژدی و سرنوشت همواره در مقابل استدلال و درک پدیده‌ها و جهان قرار می‌گیرد. «لحظه‌ای که بخواهیم چیزی را با درک و استدلال روزمره بسنجیم، قدمی از امکان درک چیزی دیگر دور شده‌ایم».^۳ تراژدی نه فقط در برابر استدلال سقراطی که در مقابل هرگونه خوش‌بینی مسیحی و اساسا هر وعده آرمان‌شهری قرار می‌گیرد. از نظر فرد تراژیک از قضا اتفاقا این جهان است که آدمی را به تسخیر خود درمی‌آورد و نه آنکه آدمی جهان را به تسخیر خود درآورد. حال اگر این جهان است که آدمی را تسخیر می‌کند و سرنوشت او را رقم می‌زند، سرنوشتی که فراسوی استدلال و قابلیت آدمی است، آیا می‌توان تعریفی هر چند مبهم از نیروی سرنوشت به دست داد. در این صورت سرچشمه این نیرو در کجاست؟ آیا این «کاستی پنهان» که به نظر بروک در شخصیت‌های تراژیک وجود دارد به حیثه آگاهی درمی‌آید یا بتوان از تقدیر رازگشایی کرد؟ آیا سرچشمه این نیروی قدرتمند در قوانین تغییرناپذیر طبیعت ناآگاهی است که بر انسان آگاه فرمان می‌راند؟

نظر پیتز بروک درباره سرنوشت مبتنی بر بی‌اختیاری فرد در تعیین سرنوشت خویش است. بروک درباره سرنوشت ایده‌ای را مطرح می‌کند که شباهتی آشکار



آدمیان، و رابطه‌شان را با خودشان و طبیعت درست و بسامان کند. در این راه، از یک‌سو به جهان کهنه پشت‌پا می‌زند تا به دنیای تازه راه برد و آن را بشناسد، و از سوی دیگر با دگرگون کردن زندگی خود الگویی از تازہ‌جویی و پویایی را به نمایش می‌گذارد. و شاید مهم‌ترین درس زندگی بارون رونشد- و این کتاب- همین است که هرآنچه در آن مطرح می‌شود با زندگی عملی و شدنی آدمها رابطه مستقیم دارد.» آن چه در ادامه می‌خوانید سطرهایی است از این رمان: «کوزیمو بالای بلوط بود. شاخه‌ها تکان می‌خورد و به پُل‌هایی می‌مانست که تا دوردستها کشیده شده باشد. نسیمی می‌وزید و خورشید از لایه‌لای برگها می‌تابید. باید دستان را سیاهن چشمانمان می‌کردیم تا بتوانیم کوزیمو را ببینیم. و او از بالای درخت همه‌جا را تماشا می‌کرد: هرآنچه او از آنجا می‌دید حالتی دگرگونه داشت. و این نخستین سطرگرمی آن بالا بود. کرتها و راه میان باغ، بوته‌های کاملیا و هورتانسیا، میز فلزی باغ که بر آن قهوه می‌خوردیم، همه‌وهمه به شکل دیگری به چشم می‌آمد. هرچه دورتر می‌شد شاخسار شک‌تر می‌شد، جالیزهای سبزیکاری به صورت تکه‌زمین‌های پله‌پله‌ای دیده می‌شد که بر دیوارهای سنگی سوار بود. دامنه تپه تیره‌تر و پوشیده از درختان زیتون بود. سپس، آبادی اومبروزا با باهمای سفالی و لوحی به چشم می‌آمد؛ پایین‌تر از آن، نوک دکل کشتی‌ها دیده می‌شد؛ بندگان آنجا بود. دورتر از همه، در ته افق، دریا بود، کشتی پادبان‌داری آهسته می‌رفت.»

ادبیات

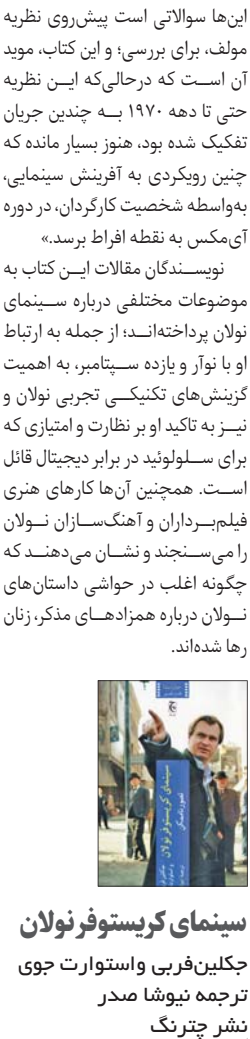
در بخش دیگری از این مقدمه درباره رویکرد آموزشی کتاب می‌خوانیم: «این کتاب درباره یادگیری است- یادگیری پژوهش. این نکته قبول عام یافته است که یادگیری در هنر و طراحی و روش تجربی انجام می‌شود. ما با کار کردن بهتر یاد می‌گیریم- با تجربه مستقیم موضوع و بازاندیشی درباره آن. ما با کار عملی، با پژوهش و با تأمل در این هر دو آموزش می‌بینیم. این یادگیری فعال و بازاندیشانه رابطه پویایی میان کار عملی و پژوهش برقرار می‌سازد. کار عملی پرسش‌هایی ایجاد می‌کند که نیازمند پژوهش است و متقابلا پژوهش نیز بر کار عملی اثر می‌گذارد. این یادگیری در نظام تحصیلات تکمیلی صورت می‌گیرد که شامل راهبردهای آموزشی دانشجویانمحرور و کار پروژه‌ای است. این نظام ساختار و معیارهای روشنی را برای یادگیری فراهم می‌کند. نویسندگان در این کتاب برای فرایند تحقیق موردنظر خود استعاره «سفر جست‌وجو» را به کار برده‌اند و درباره این استعاره در مقدمه کتاب این‌چنین توضیح داده‌اند: «این استعاره در متن کتاب به یاری دانشجویان می‌آید تا تحلی خود را در فرایند پژوهش به کار گیرند و خود را چونندگان سرزمینی ناشناخته تصور کنند. این نوع موانست با موضوع به عمق یادگیری می‌افزاید و فراگیری هدفمندی را رقم می‌زند که ارزش واقعی دارد.» کتاب «روش تحقیق در هنر و طراحی» شامل شش فصل است. در فصل اول با عنوان «برنامه‌ریزی سفر: مقدمه پژوهش در هنر و طراحی» به این‌که چگونه عملی‌کاران سر از کار پژوهشی درمی‌آوردند، فرایند پژوهش، اهمیت روش‌شناسی، عملی‌کار بازاندیشان و پژوهش‌های مدرج عالی پرداخته شده است. فصل دوم با عنوان «نقشه‌برداری زمین: روش‌های زمینه‌مندسازی پژوهش»، موضوعات هدف و ساختار نقد و بررسی زمینه، تفکر و واکنش انتقادی، جست‌وجوی مطالب مرجع و استفاده از آن‌ها در پژوهش‌های هنر و طراحی و نقد و بررسی زمینه و ایده‌نامه را شامل

عطف

نغزش از ابرقهرمان

«سینمای کریستوفر نولان» عنوان فرعی تصور ناممکن، عنوان مجموعه‌مقالاتی است درباره سینمای نولان که مدتی پیش با ترجمه نبوشا صدر در نشر چترنگ منتشر شد. چکلین فربی و استوارت جوی گردآورندگان مقالات حاضر در این کتاب هستند. نسخه اصلی این کتاب شامل هفده مقاله بوده اما مترجم کتاب با توجه به شرایط بازار کتاب ایران، تعدادی از مقاله‌ها را کنار گذاشته و نسخه فارسی آن یازده فصل را دربرگرفته است. نولان اهمیت زیادی در سینمای امروز جهان دارد و مترجم کتاب در مقدمه‌اش درباره دلایل اهمیت او نوشته: «اهمیتی که بخش زیادی از آن برآمده از توانایی او در تحمیل بسیاری از خواسته‌هایش به هالیوود است. گرچه او اولین و تنها کارگردانی نیست که تلاش می‌کند دست‌کم تا حدودی استقلالش را در این نظام حفظ کند، از معدود افرادی است که از قدرت و نفوذ برخاسته از استقبال طرفدارانش، آشکارا در راستای آزمودن شیوه‌های نوین و بسیار پرخرج بیان در سینما، مانند بهره‌گیری متفاوت از آی‌مکس و ابعاد پرده آن به قصد انتقال معنا و نه صرفا برای تحت‌تأثیر قراردادن تماشاگر استفاده می‌کند.» کتاب به‌جز یازده فصلش، یک پیشگفتار و یک دیباچه هم دارد و نویسندگان مقالات کتاب عبارتند از: ویل بروک، استوارت جری، ارین هیل- پارکر، الیسون ویتنی، جاناتان آراوسون، توشاتیلور، مارگارت ای‌تات، فرن فرنت-کلی، تاد مک‌کاون، وارن بالکلند، کاوزو دیوید تمبو، فلیکس ائکل، یائینا ویلفویر و چکلین فربی. در ابتدای کتاب نیز فیلم‌شناسی نولان آمده است. ویل بروک در پیشگفتاری به عنوان «آیا با دقت نگاه می‌کنی؟»، به ویژگی‌ها و مونیف‌های مشترک سینمای نولان اشاره می‌کند و در جایی از پیشگفتارش می‌نویسد: «مطالعه کلیت آثار نولان، لایه‌های متعدد فیلم‌های منحصربه‌فرد او را پیچیده‌تر و مضاعف می‌کند، سرخ‌های بیشتری آشکار می‌کند و پرسش‌های بیشتری برمی‌انگیزد. ما می‌دانیم فیلم‌سازی او تا حدی مشغله‌ای خانوادگی است، با برادر جوان‌تر خود، جاناتان نولان که با داستان کوتاهی سرچشمه اقتباس یادآوری را مهیا کرده است و نویسنده مشترک برخی از فیلم‌نامه‌های دیگر اوست و همسر خود، اما توماس که به‌طور پیوسته، تهیه‌کننده او بوده است یا به‌طور مشترک تهیه اثرش را برعهده داشته است. پس ممکن است به پرسیدن این سوال وسوسه شویم که کارکرد نمادین مایکل کین که در پرستیز، تلقین، میان‌ستاره‌ای و سه‌گانه شوالیه تاریکی، هربار در جایگاه آموزگار بازمی‌گردد، برای کارگردانی که اولین مواجهه او با فیلم از طریق دوربین سوریهشت پدرش بوده چیست؟...»

این‌ها سوالاتی است پیش‌روی نظریه مؤلف، برای بررسی؛ و این کتاب، مؤید آن است که درحالی‌که این نظریه حتی تا دهه ۱۹۷۰ به چندین جریان تفکیک شده بود، هنوز بسیار مانده که چنین رویکردی به آفرینش سینمایی، به‌واسطه شخصیت کارگردان، در دوره آی‌مکس به نقطه افراط برسد.» نویسندگان مقالات این کتاب به موضوعات مختلفی درباره سینمای نولان پرداخته‌اند؛ از جمله به ارتباط او با توار و یازده سپتامبر، به اهمیت گرئینش‌های تکنیکی تجربی نولان و نیز به تأکید او بر نظرات و امتیازی که برای سولووینید در برابر دیجیتال قائل است. همچنین آن‌ها کارهای هنری فیلم‌برداران و آهنگ‌سازان نولان را می‌سنجند و نشان می‌دهند که چگونه اغلب در حواشی داستان‌های نولان درباره همزادهای مذکر، زنان رها شده‌اند.



سال چهاردهم • شماره ۲۸۶۶ • روزنامه شوق

مرور

یادگیری پژوهش در هنر و طراحی

«روش تحقیق در هنر و طراحی» با عنوان فرعی «بصری‌سازی پژوهش»، چنانکه از عنوانش نیز برمی‌آید و در مقدمه نویسندگان کتاب نیز به آن اشاره شده، راهنمایی است برای دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد هنر و طراحی و رشته‌های تجسمی/خلاقه و همچنین دانشجویان پژوهشی که یک دوره پژوهشی را در هنر و طراحی و سایر رشته‌های تجسمی/ خلاقه مربوطه مانند هنرهای نمایشی، معماری و رسانه‌شناسی می‌گذرانند. کرول گری و جولی‌پن ملینز در این کتاب که با ترجمه طاهر رضازاده در مؤسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، وابسته به فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، به چاپ رسیده به مقوله شیوه پژوهش در رشته‌های هنری و ارتباط کار عملی و کار پژوهشی در این رشته‌ها پرداخته‌اند. در مقدمه نویسندگان این کتاب درباره هدف اصلی آن چنین آمده است: «هدف این کتاب راهنمایی دانشجویان تحصیلات تکمیلی هنر و طراحی در کار پژوهش است. می‌توان آن را همراه برنامه درسی رسمی- از کارشناسی ارشد تا دکتری - برای طراحی و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی به کار برد. این کتاب راهبردهای مناسب پژوهش‌های هنر و طراحی را تشریح و ارزیابی می‌کند و می‌تواند به ادغام تجربه پژوهشی در کارهای عملی معاصر کمک کند و صلاحیت و رقابت حرفه‌ای را افزایش دهد.»

در بخش دیگری از این مقدمه درباره رویکرد آموزشی کتاب می‌خوانیم: «این کتاب درباره یادگیری است- یادگیری پژوهش. این نکته قبول عام یافته است که یادگیری در هنر و طراحی و روش تجربی انجام می‌شود. ما با کار کردن بهتر یاد می‌گیریم- با تجربه مستقیم موضوع و بازاندیشی درباره آن. ما با کار عملی، با پژوهش و با تأمل در این هر دو آموزش می‌بینیم. این یادگیری فعال و بازاندیشانه رابطه پویایی میان کار عملی و پژوهش برقرار می‌سازد. کار عملی پرسش‌هایی ایجاد می‌کند که نیازمند پژوهش است و متقابلا پژوهش نیز بر کار عملی اثر می‌گذارد. این یادگیری در نظام تحصیلات تکمیلی صورت می‌گیرد که شامل راهبردهای آموزشی دانشجویانمحرور و کار پروژه‌ای است. این نظام ساختار و معیارهای روشنی را برای یادگیری فراهم می‌کند. نویسندگان در این کتاب برای فرایند تحقیق موردنظر خود استعاره «سفر جست‌وجو» را به کار برده‌اند و درباره این استعاره در مقدمه کتاب این‌چنین توضیح داده‌اند: «این استعاره در متن کتاب به یاری دانشجویان می‌آید تا تحلی خود را در فرایند پژوهش به کار گیرند و خود را چونندگان سرزمینی ناشناخته تصور کنند. این نوع موانست با موضوع به عمق یادگیری می‌افزاید و فراگیری هدفمندی را رقم می‌زند که ارزش واقعی دارد.» کتاب «روش تحقیق در هنر و طراحی» شامل شش فصل است. در فصل اول با عنوان «برنامه‌ریزی سفر: مقدمه پژوهش در هنر و طراحی» به این‌که چگونه عملی‌کاران سر از کار پژوهشی درمی‌آوردند، فرایند پژوهش، اهمیت روش‌شناسی، عملی‌کار بازاندیشان و پژوهش‌های مدرج عالی پرداخته شده است. فصل دوم با عنوان «نقشه‌برداری زمین: روش‌های زمینه‌مندسازی پژوهش»، موضوعات هدف و ساختار نقد و بررسی زمینه، تفکر و واکنش انتقادی، جست‌وجوی مطالب مرجع و استفاده از آن‌ها در پژوهش‌های هنر و طراحی و نقد و بررسی زمینه و ایده‌نامه را شامل



می‌شود. طرح سوال پژوهش، بازگشت به روش‌شناسی، تنظیم و نوشتن طرحنامه پژوهش و مدیریت اطلاعات پژوهش موضوعاتی هستند که در فصل سوم کتاب با عنوان «جای خود را یافتن: تعیین چهارم با عنوان «گشت‌وگذار در زمین: پایه‌گذاری روش تحقیق‌های مناسب» به موردی در پژوهش بصری، داده‌ها، مدارک، ادعاها، اسدس برهان، گشت‌وگذار در زمین: خودرهای جست‌جوگری و ملاحظات درباره ارزیابی و تحلیل مقدماتی می‌پردازد.

«خوانندن نقشه: روش‌های ارزیابی و تحلیل» عنوان فصل پنجم کتاب است. ارزیابی، تحلیل و تفسیر، نمونه‌های تحلیل در پژوهش‌های هنر و طراحی و ابزارهای تحلیل، موضوعات این فصل را شامل می‌شوند. فصل ششم و پایانی کتاب هم با عنوان «گزارش سفر: تأیید دانش جدید و انتقال نتایج پژوهش» به تأیید دانش جدید، بیان یافته‌های پژوهش و دفاع از قلمرو، انتشار پژوهش و سفرهای بعدی اختصاص دارد. در آغاز این کتاب در معرفی کرول گری و جولی‌پن ملینز، نویسندگان کتاب، آمده است: «کرول گری و جولی‌پن ملینز صاحب کرسی‌های پژوهشی مدرسه هنر گری‌اند، دانشگاه رابرت گوردون، ابردین، اسکاتلند. کرول استاد پژوهشی و جولی‌پن دانشیار گروه طراحی است. هر دو دکتری دارن و تجربه گسترده‌ای در زمینه راهنمایی و داوری دوره‌های پژوهشی هنر و طراحی و حوزه‌های مربوطه کسب کرده‌اند. هر دو عملی‌کار نیز هستند و به رابطه خلاق کار عملی، تدریس و تحقیق اعتقاد راسخ دارند. کرول هنرمندی تجسمی است که با استفاده از مواد و فناوری‌های جدید آثار هنری زمینه‌مندی تولید می‌کند. جولی‌پن نیز طراح و سازنده‌ای است که مدت‌های مدیدی است در حوزه تحقیقاتی سمراسمیک کار می‌کند، مخصوصا در مورد چگونگی استفاده از فناوری‌های جدید در ایجاد الگوهای جدید پیشه‌وری سنتی.» کتاب علاوه بر مقدمه نویسندگان پیشگفتاری هم دارد از مایک پرس. در آغاز این پیشگفتار تکه‌ای از «آلیس در سرزمین عجایب» نقل شده است. در بخشی از این پیشگفتار درباره کتاب «روش تحقیق در هنر و طراحی» آمده است: «این کتاب شما را به سفر پژوهش می‌برد، کمکتان می‌کند نقشه خود را ترسیم کنید، مسائل تحقیقاتی خود را حل‌وفصل کنید و به نهایت به مقصدی ارزشمند و رضایت‌بخش برسید. در این نکته شکی نیست که در انجام تحقیق خود به کتاب‌های دیگری هم نیاز دارید، اما حدس من این است که در پستی‌بلندی‌های مسیر پیش‌رو این کتاب یار غار شماست، یاری که راهنمایی می‌کند، سؤال می‌پرسد و احتمالات و امکانات راه را نشان می‌دهد. این کتاب، خاصا، کمک‌تان می‌کند حوزه کلان علاقه‌مندی خود را به خوبی بشناسید و سؤالی طرح کنید که مایه تمرکز کار و تفکر شما باشد. در آخر، کمکتان می‌کند سهمی از اصل در دانش بگذارید، انتظاری که از هر دانشجوی پژوهشی در هر رشته‌ای می‌رود. در بدو امر پژوهش چنین غایتی می‌تواند تشویش و اضطراب آورد. اما، همان‌طور که خواهید دید، اصل‌ی‌بودن آسان است. ایجاد تفاوتی در جهان با هنر و طراحی - چالش واقعی این است و، به نظر من، رسالت اصلی شما باید این باشد.»